

## مصاحبه با جناب آقای خسرو سیف دبیر کل حزب ملت ایران در رابطه با کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و برخی مسائل بعد از کودتا

**پیشگفتار:** فرا رسیدن سالروز کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و براندازی تنها دولت دموکراتیک تاریخ ایران ما را بر آن داشت تا با بررسی زوایای دیگری از این فاجعه دردناک از زبان یکی از آخرین شاهدان عینی و فعالان سیاسی و مبارزان آن مقطع تا به امروز یعنی جناب آقای خسرو سیف مبارز دیرپا و دبیر کل حزب ملت ایران، زوایای دیگری از این حادثه شوم را بررسی کنیم.

به این منظور با تعیین وقت قبلی خدمت ایشان رسیده و از ایشان سوالاتی در این مورد پرسیدیم که همانند همیشه با بزرگواری تمام خاطرات ارزشمند خود را برای ثبت در تاریخ در اختیار نسل جوان گذاردند... که با جزئی تغییرات و تنظیمات ویرایشی متن این مصاحبه در ذیل اختیار خوانندگان محترم قرار می‌گیرد.

(حمید رضا مسیبیان)



**سوال:** جناب آقای سیف با تشکر از لطف شما در اولین سوال لطفاً بفرمائید به طور کلی شما دربارهٔ کودتای ۲۸ مرداد چه دیدگاهی دارید؟

**پاسخ:** به طور کلی این کودتا را می‌توان عکس العمل شکست یک ابر قدرت جهانی به دست یک کشور با مدیریت توانا، خردمند و مصمم دانست که بدون عوامل خودفروشی بومی و دشمنی رهبرانی که خواست‌های فردی خود را مقدم بر منافع ملت و کشور می‌دانستند، امکان پذیر نبود.

**سوال:** اگر به قبل از کودتا گریزی بزنیم به طور کلی نظر شما در مورد روی کار آمدن دولت دکتر مصدق چیست؟

**پاسخ:** باید خاطر نشان کنم که دکتر مصدق با پیشنهاد جمال امامی مهره انگلیس برای نخست وزیری کاندیدا شد البته این پیشنهاد نیز بی دلیل نبود چرا که دکتر مصدق بارها چنین پیشنهادهایی را رد کرده بود و بر اساس همین سابقه امامی پیشنهاد نخست وزیری را به وی داد ولی مصدق این بار در کمال حیرت همه پذیرفت ولی آن را مشروط به تصویب قانون ملی شدن نفت کرد. وی که هدف ملی شدن نفت را داشت به خوبی متوجه شده بود که مثلاً اگر کسی چون سید ضیا بجای وی نخست وزیر شود این هدف از بین خواهد رفت و لذا این بار این مهم را پذیرفت.

**سوال:** نظری هست که اینان در نهایت خواسته‌اند خود مصدق را در گود بیندازند و به قولی آهن گداخته را به دست خود او بدهند کما اینکه ظاهراً مدیر شرکت نفت گفته بود اگر یک ماه دوام آوردید می‌شود گفت نفت را ملی کردید... شما چه دیدی در این باره دارید؟

**پاسخ:** بله این برداشت فکری هم از قبل بود چنانکه رزم آرا خودش در مجلس گفته بود ایرانی‌ها توانائی اداره کردن صنعت نفت را ندارند و حتی یک لوله‌نگ هم نمی‌توانند بسازند و لذا چنین موردی هم بود اما دکتر مصدق برای خنثی کردن آن این مهم را پذیرفت و در عمل هم موفق شد و پس از آن ایرانی‌ها نشان دادند که شرایط و علم و توانائی جایگزین شدن در صنعت نفت و اداره و استخراج آن را دارند.

**سوال:** شما پیش زمینه‌ها و روند کودتا را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

**پاسخ:** باید توجه داشت که از همان آغاز دولت دکتر مصدق عملیات سری بریتانیا برای براندازی دکتر مصدق آغاز شده بود و افرادی چون «زینر» و «وود هاوس» از طرف دولت انگلیس برای براندازی دولت ملی به ایران اعزام و دست به کار شدند و حتی طرح‌هایی هم آماده کرده و با هماهنگی «برادران رشیدیان» به فعالیت مشغول بودند اما راه به جایی نبرده و در ۲۰ مهرماه ۱۳۳۱ رابطه دیپلماتیک ایران با بریتانیا قطع شده و تمام افراد سفارت انگلیس از تهران خارج شدند. از آن پس اینان امکانات خود را به سمت آمریکا سوق دادند تا از آن طریق به براندازی دولت دکتر مصدق اقدام کنند اما در دولت دموکرات ترومن این امر امکان پذیر نبود چه نه رئیس جمهور «ترومن» و نه وزیر امور خارجه «آچسن» با آن موافق نبودند. لازم به ذکر است در دوران قدرت دموکرات‌ها به رهبری ترومن در آمریکا اینان رابطه نسبتاً خوبی با دکتر مصدق داشته و به نوعی از ملی شدن نفت حمایت می‌کردند و حال چه برنامه‌های استعماری بعدی پشت این مساله بوده و در صدد استعمار نوینی در ایران بودند و ... بحث جدائی است اما در مجموع نسبت به دولت بعدی جمهوری خواهان مواضع بسیار بهتری داشتند. اما در دولت بعدی با روی کار آمدن

همزمان چرچیل در انگلیس و آیزنهاور در آمریکا تلاش‌ها ابعاد دیگری به خود گرفت و در نهایت با قبولاندن طرح کودتا به آیزنهاور، سازمان سیا دست به کار شده و با فرستادن عوامل متعدد نزد محمد رضا پهلوی وی را به پذیرش کودتا وادار کرده و این جنایت بزرگ در حق ملت ایران به وقوع پیوست که بدون همراهی افراد خودفروخته داخلی امکان پذیر نبود.

**سوال:** لطفا موارد مهم عوامل نظامی و غیر نظامی داخلی کودتاجیان و به خصوص ابوباش معروف را که در خاطراتان هست معرفی بفرمائید.

**پاسخ:** در راس عوامل داخلی کودتا می‌توان از کسانی همچون زاهدی، نصیری، نصرالله انتظام، مصطفی کاشانی، مظفر بقائی، حسین مکی، میراشرفی، بهبهانی و ... را نام برد. همچنین برخی روحانیون برجسته همچون آیت الله بهبهانی و آیت الله کاشانی و شیخ بهالدین نوری، شیخ احمد کفائی خراسانی و ... همکاری تنگاتنگی در این فاجعه داشتند که نقش اصلی بهبهانی در تجهیز ابوباش و افراد مختلف جنوب تهران هم بسیار پررنگ بود و همچنین وی در ۹ اسفند هم نقش پررنگی در مبارزه با دکتر مصدق داشت و لازم به ذکر است که بهبهانی از اولین کسانی بود که برای شاه پیام تبریک فرستاد و شاه نیز از خارج به او تلگراف زده بود.

همچنین باید خاطر نشان سازم که از رهبران مهم ابوباش تهران فردی به نام «حسن عرب» بود که وی صاحب روزنامه «پرچم خاورمیانه» و ... بود که این فرد از دولت انگلیس دارای نشان بوده و همچنین صاحب کاباره‌های متعددی بوده و رفاقه وارد می‌کرد و در اختیار سایرین می‌گذاشت و امثال زکی ترکه و محمود مسگر و ... زیر نظر او بودند که اینان در محله بدنام تهران (فاحشه خانه) «شهر نو» تهران همه کاره بودند و در کنار فاحشه‌های معروف همچون پری بلنده پری بلنده و ملکه اعتضادی (رهبر حزب درباری ذوالفقار) و ... اصلی ترین هسته کودتاجیان را تشکیل می‌دادند و با لباس مفتضح جاوید شاه می‌گفتند...

و جالب است بدانیم که اولین کسانی که در کودتا رادیو را گرفته و در رادیو صحبت کردند امثال همین خانم ملکه اعتضادی بودند که همین به خوبی ماهیت این کودتای ننگین ابوباش و فواحش را بهتر نشان می‌دهد.

ضمنا باید خاطر نشان ساخت که در آن روز شعبان بی‌مخ تا ظهر در زندان بود و سپس آزاد شد و به کودتاجیان پیوست و جالب است بدانیم که در کنار اینان که عملا فاسد ترین افراد کشور بودند، فاسد ترین نظامیان از کار برکنار شده یعنی افسران بازنشسته هم حضور داشتند...

و در این روز بین این ابوباش و فواحش دلارهای فراوانی توزیع شده بود تا جایی که به مثل معروف حتی قیمت دلار پائین آمده بود!

حال چگونه عده ای این حادثه را قیام ملی می‌خوانند خیلی جای تعجب دارد و باید پرسید اگر اینگونه است چرا حکم برکناری ساعت یک نصف شب ۲۵ مرداد با زره پوش و نظامی داده شد؟

اگر ۲۸ مرداد قیام ملی بود چرا مردم فقط نظاره گر عده ای ابوباش بودند؟

چرا تانک و توپ راه افتاد؟

چرا نظامیان به دفتر مصدق تیراندازی کردند؟ و ...

**سوال:** شما به نقش روحانیون و جناح مذهبی در کودتا اشاره کردید، اگر ممکن است در این مورد و به خصوص در مورد آیت الله کاشانی بیشتر توضیح دهید و به طور کلی دیدگاه خود در مورد نحوه تعامل جناح مذهبی با دکتر مصدق را بیان بفرمائید.

**پاسخ:** نخست باید خاطر نشان ساخت که بخشی از نیروهای مذهبی از دکتر مصدق حمایت کردند و حتی بعد از کودتا هم راه او را ادامه دادند اما باید گفت عمده نیروهای مذهبی به رهبری آیت الله کاشانی و گروه‌هایی همچون فدائیان اسلام از ابتدا هم نظر مثبتی به نهضت ملی و دکتر مصدق نداشته و بنا به شرایط خاص از وی حمایت کردند.

مثلا آیت الله کاشانی از ابتدا در نظر داشت تا در انتصابات و امور کشوری دخالت کرده که دکتر مصدق هم به شدت با این مورد مخالف بوده و اجازه دخالت روحانیون در این امور را نمی‌داد که همین امر زمینه بروز اختلاف بین طرفین بود. حتی باید گفت اسناد نشان می‌دهد که قبل از ۲۰ تیر هم آیت الله کاشانی برای جایگزینی دکتر مصدق بر روی «بوشهری» نظر مساعدی داشته است

و ای بسا اگر کس دیگری بجز قوام السلطنه در ۳۰ تیر در مسند امور بود و آن بیانیه کذائی و ... در کار نبود آیت الله کاشانی هرگز به آن صورت عمل نمی کرد اما در آن مقطع چون موقعیت خود را در خطر دیدند اقدام کردند.

(توجه شود که عین سند در زیر آورده شده است: »

● زمینه ناگزیر کردن مصدق به استعفاء و قیام ۳۰ تیر اینسان ، آماده شد: ( سند شماره ۱۸۳ ، تلگراف ۲۷۵۲ - ۷۸۸,۰۰/۶ از سوی هندرسون سفیر آمریکا در ایران به وزارت امور خارجه ، تهران ۲۷ ژوئن ۱۹۵۲ ، ۳ بعد از ظهر ، بکلی سری ، فوری) " ۴ - برطبق اظهار علاء، ... شاه ( به مصدق ) گفته است که ممکن است برای وی فکر خوبی باشد که وی رهبران کشور را فرابخواند و وضع را برای آنها بیان نماید و از آنان رهنمود بخواهد . مصدق سنوال کرده است : شاه کدام رهبران را در نظر دارد. هنگامی که شاه نام چند تن از نخست وزیران پیشین و رؤساک برخی از بنیادهای سیاسی و فرهنگی را می برد، مصدق اظهار می کند : گفتگو با این اشخاص بدون نتیجه می باشد . زیرا آنها از طرفداران انگلستان هستند و خلق و خوی مردم کشور را درک نمی کنند. شاه اگر رهنمود سنجیده و شایسته می خواهد، می بایستی تنها با رهبران مجلس و سنا گفتگو کند. شاه از مصدق، بخاطر پیشنهادش ، تشکر کرده و اظهار می کند: آن را می پذیرد و سناتورها و نمایندگان صاحب نفوذ را فرا می خواند ... ( صفحه ۶۲۵ کتاب)

۵ - علاء به من گفت: شاه هنوز عقیده دارد که زمان تغییر دولت فرارسیده است. ولی درباره جانشین (مصدق) با مشکل روبرو است... شاه عقیده دارد که به هر حال، رقابت و مسابقه محدود به قوام، حکیمی و منصور شده است. شاه به منصور گرایش داشت... ولی منصور در مجلس کنونی و سنا طرفداران خیلی کمی دارد ... علا اظهار کرد : کاندیدا بودن الهیار صالح، حد اقل در حال حاضر، منتفی است. امام جمعه ( حسن امامی ) به شاه اظهار نموده بود که به نظر او ، صالح فعلا مطرح نیست گرچه وی با بوشهری مخالفت نمی نماید ، با این حال ، امام جمعه اظهار کرده بود که حکیمی را ترجیح می دهد.

۶ - علاء به من اظهار نمود که صبح روز ۲۶ ژوئن ، کاشانی به دیدار وی آمده بود و پس از ابراز پشتیبانی کم رنگ و ملایمی از مصدق و پس از تظاهر به پشتیبانی از مصدق، اشاره نموده بود : به نظر وی بوشهری بهترین شخص برای جانشینی مصدق است.

۷ - گرچه حتی شاه ممکن است تشخیص بدهد که زمان دست زدن به عمل از سوی وی فرا رسیده است، ولی من هنوز در شهامت و جسارت او برای دست زدن به یک اقدام واقعا سازنده تردید زیادی دارم ... ( صفحه ۶۲۶ کتاب ) «

به این ترتیب روشن است که در هنگامی که دکتر مصدق در دیوان لاهه از حقوق ملت ایران دفاع می کرد و استعمارگران در داخل در صدد براندازی او بودند، حتی به نزد آیت الله کاشانی رفته و او نیز به آنان چنین گفته بود.

همچنین باید گفت بعدها عملا منزل آیت الله کاشانی در پامنار به محل مخالفان دولت دکتر مصدق تبدیل شد و وی از زاهدی در مجلس حمایت کرده و حتی از استیضاح دولت دکتر مصدق حمایت کرد و فرزندش مصطفی هم نقش موثری در کودتا داشت.

پس از کودتا هم شخصا به یاد دارم که در طاق نصرت میدان انقلاب (میدان مجسمه آن موقع) عکس بقائی و مکی و کاشانی هم در کنار هم بود...

و عجا بعد از این همه مسائل و بعد از ۲۵ سال نامه جعلی در مخالفت کاشانی با کودتا و هشدار به دکتر مصدق منتشر می شود و ...

همچنین پس از کودتا هم شاه و زاهدی به دیدار آیت الله کاشانی رفتند و حتی هنگام مرگ کاشانی هم شاه بر بالین وی حاضر شد.

و بنده شخصا به یاد دارم که پس از کودتا روزی کاشانی را در حال عبور از بازار تهران دیدم که انگار نه انگار حرکت می کرد و هیچ کس از بازاری و کاسب و ... کمترین اعتنا و سلامی به او نمی کرد که با دیدن این صحنه برای لحظه ای متحیر شدم و به یاد دورانی افتادم که وی با یک دستخط بازار را به تعطیلی می کشاند و با خود گفتم این سزای همراهی نکردن او با ملت ایران است...

و باید عرض کنم که کاشانی گرچه در امور سیاسی فعال بود ولی خیلی کم اطلاع بود بسیار ساده لوح بود و اطرافیان خائنی همچون شروین و فرزندش مصطفی و ... عملا او را بر موجی که ایجاد کرده بودند سوار کردند که بعدها خود فهمید چه اشتباهی کرده است. حتی نکته ای را باید عرض کنم که مرحوم الهیار صالح برای من نقل می کرد که که مدت ها پس از کودتا آقای کاشانی به منزل جناب الهیار صالح رفته و هنگام خروج عیای خود را بر سر وی انداخته بود و گفته بود آقا وضع مملکت خراب است و کاری نکنید که ایشان نیز پاسخ داده بود چیزی بود

که خودتان خواستید و کردید ... و همین مطلب هم نشان می‌دهد که خود آیت الله کاشانی هم بعدا به این نتیجه رسیده بود که چه اشتباهی کرده است.

**سوال:** عده‌ای می‌گویند در برابر آیت الله کاشانی غالبا کسی پیروز بود که که آخرین فردی بود که نزد وی بود... نظر شما در این مورد چیست؟

در اینجا جناب آقای سیف با خنده پرمعنی پاسخ داد... بله همینطور است و دکتر مصدق یک مورد خاص بود اما معمولا پیرمردها را کسی معمولا راضی می‌کند که آخرین نفر نزد او باشد... اما بیش از این در این مورد توضیحی ندادند...

**سوال:** با این توضیحات اگر در مورد فدائیان اسلام و نقش آنها در نهضت ملی و نحوه تعامل اینان با دکتر مصدق هم توضیحات بیشتری ارائه دهید ممنون خواهیم شد.

در مورد فدائیان اسلام بنده به صراحت عرض می‌کنم که اینان از ابتدا هم مخل امور بودند و کسانی که اینان را با القابی همچون بازوی مسلح نهضت ملی و ... می‌خوانند بسیار خوش خیال هستند.

درباره نقش شاه در ترور رزم آرا و ... که مطالب به کرات در منابع دیگر آمده است و بی بنیاد بودن این سخن بی نیاز از بحث است اما باید عرض کنم مگر اینان همان‌ها نبودند که وزیر خارجه مملکت را ترور کردند؟ آنهم توسط یک پسرریچه بی سر پناه به نام «عبد خدائی» که به تهران آمده بود و برای او سلاح تهیه کرده و او را به این کار وادار کرده بودند.

مگر همینان نبودند که دکتر مصدق را به ترور تهدید کردند؟

در اینجا خاطره‌ای را که مربوط به پس از کودتا است برای شما نقل می‌کنم تا با اقدامات اینان بیشتر آشنا شوید. توجه کنید که مدت کوتاهی پس از کودتا به ماه محرم رسیدیم که دستجات عزاداری و روضه خوانی در خیابان‌ها به راه افتاد و مخالفان در این نوحه‌ها به شدت به دکتر مصدق بد می‌گفتند. حتی در روز عاشورا هم در مسجد زرگرها ( شمال شرقی مسجد شاه) ضلع جنوب شرقی را در اختیار فدائیان اسلام گذاشته بودند و اینها بلندگو نصب کردند و شروع به شعار دادن علیه دکتر مصدق کرده و با دولت زاهدی حرف زده و او را نصیحت می‌کردند و مدتی بعد هم عبدالحسین واحدی از اینان به منبر رفت و شروع به بد و بیراه گوئی به مصدق کرد تا جایی که مصدق را جنایتکار خواند. البته ما نیز به همراه دوستان و با هماهنگی شیخ باقر نهاوندی در مسجد جمع شده بودیم. ( ایشان از معدود روحانیون مبارز حامی دکتر مصدق بود که بعد از کودتا هم حمایت می‌کرد) به هر روی پس از واحدی وی شروع به سخنرانی کرد و در نهایت و نهاوندی بعد از موعظه بلند شد و عمامه را برداشت و در حالی که بلندگوی فدائیان اسلام در حیاط فعال بود به مردم گفت ای مردم صدای حسین را همه جا می‌آید و ما باید کاری کنیم بدانند احتیاج به بلندگو نیست و مردم را به شعار با صدای بلند دعوت کرد که مردم هم حمایت کردند و در نهایت با شعارهای بسیار بلند مصدق پیروز است فضا پر شد... پس از آن شیخ باقر پاتین آمد و بیرون رفت که ماموران او را بازداشت کرده و به فلک الافلاک انتقال دادند و جمعی از دوستان ما و جمعی از فدائیان اسلام را هم بازداشت کردند. اما فدائیان از آن طرف رفتند جلو ماشین‌ها را گفتند و افراد خودشان را آزاد کردند ولی دوستان ما به زندان افتادند و فردا همین فدائیان که در محل سکونت ما بودند برای ما خط و نشان کشیده و به شخص بنده نیز گفتند باش تا روزی که سرت را روی بدنت بگذاریم...

و لذا باید بگویم اینان نیز همانند انگلیسی‌ها دقیقا همواره مانع ایجاد می‌کردند...

و یا در اینجا می‌توان به آخوندی به نام فلسفی اشاره کرد که در بعد از ۲۸ مرداد در مسجد شاه منبر می‌رفت و گارد او امثال شعبان بی مخ‌ها بودند و وی همواره به دکتر مصدق بد می‌گفت و جمله معروف او این بود که: «زنبورها هم شاه دارند ما چرا نداشته باشیم...»

و در کل دشمنی اکثریت جناح مذهبی با نیروهای ملی سابقه تاریخی دارد.

**سوال:** گروه دیگری هم که غالبا به عنوان دشمنان نهضت ملی مطرح می‌شود حزب توده است... در مورد آنها نظرتان چیست؟

**پاسخ:** در این مورد باید عرض کنم که حزب توده همواره با میلیون مبارزه کرد و در پدید آمدن کودتا هم نقش مهمی داشت و بستر لازم را برای کودتا آماده کرد. اینان در فاصله ۲۵ تا ۲۸ مرداد به شدت هرج و مرج و آشوب در کشور ایجاد کردند و نگرانی ایجاد کردند تا جاییکه همه می‌گفتند الان مملکت را توده ای‌ها می‌گیرند که در اصل این طور نبود. شاید هم بخش انگلیسی حزب توده این کار را کرده بود ولی به هر حال آشوب زیادی در شهر ایجاد کردند که از آن جمله می‌توان به آتش زدن بازار، پائین کشیدن مجسمه‌ها، تغییر نام خیابان‌ها و ... اشاره کرد. حتی خاطره‌ای که باید برای شما ذکر کنم این است که در ۲۵ مرداد جشنی در حزب ما بود که مورد حمله افراد سوار بر کامیون

توده‌ای قرار گرفت و اینان حتی وسائل را هم تخریب کردند که با اصرار مرحوم فروهر در ۲۷ مرداد باز جشن را برگزار کردیم و در آنجا مرحوم فروهر به شدت از حمله ناراحت بوئد و به شدت به توده ای ها حمله کرد و اینان را جوجه بلشویک می‌خواند که این ایجاد هرج و مرج ها به شدت موجب نگرانی مردم شده بود و در نهایت دکتر مصدق در شب ۲۷ مرداد دستور داده بود تا از هر تظاهراتی جلوگیری شود تا آرامش به کشور بازگردد و ما که شب از جشن بیرون آمدم فضا دیگرگونه بود که در نتیجه همین باقی ماندن مردم در منازل برای ایجاد آرامش در کشور فرصت خوبی در اختیار کودتاجیان قرار داد تا در فردای آنروز با تجهیز اوپاش به تظاهرات خیابانی دست بزنند و در حالیکه مردم متحیر و بلاتکلیف بوده و به دستور دکتر مصدق از هر تظاهراتی خودداری می‌کردند اینان به سرعت نیات خود را عملی کردند. و البته باید خاطر نشان کنم که دکتر مصدق هم اصلا نظر مساعدی به اینان نداشت و هرگز زیر بار برادر کشی نرفت و نگذاشت مردم مسلح شوند و توده ای ها جلو بیایند و جنگ داخلی بشود.

و در کل باید بگویم حزب توده از زمان تشکیل خود تا به امروز فقط جرثومه خیانت بوده و بس و البته حساب بدنه مبارز و پاک این حزب با سران خود فروخته آن بسیار جدا است و در بین اینان افراد مبارز و پاک فراوان هم وجود داشته است.

**سوال:** مطلبی که غالبا طرح می‌شود این است که شاه نظر مساعدی به کودتا نداشتند و در این زمینه دو دل بوده است... شما در این زمینه چه نظری دارید؟

**پاسخ:** باید بگویم شاه به شکلی به قولی دلی به این طرف و دلی به آن طرف داشت. توجه کنید که در ۳۰ تیر روزی که مصدق برای تجدید نخست وزیری رفت و شاه وجود وزارت دفاع در دست او را نپذیرفت و وی قهر کرد، شاه هنگام خروج مصدق از او قول گرفت که در صورت بروز مشکل وی مدافع شاه باشد و به قول معروف هوای شاه را داشته باشد و وی هم، چنین قولی داد که خود نشان می‌دهد وی به مصدق اعتماد خاصی داشته است و به صداقت او مطمئن بود تا کسانی چون قوام و سید ضیاء و ... و همین هم بود که بارها در برابر فشار اطرافیان برای کودتا هم مقاومت کرد و حتی در جریان ۲۵ مرداد هم وی حاضر نشد نامه عزل دکتر مصدق را امضا کند و بدون امضای آن به رامسر پرواز کرد که نصیری در آنجا به نزد او رفت و حتی در آنجا هم حاضر به امضای این سند خیانت نبود و با فشار شدید اطرافیان از جمله ثریا در نهایت دو کاغذ سفید را مهر و امضا کرد تا هرچه بخواهند در آن بنویسند و ای بسا اگر آن حلقه نزدیکان شاه نبود به نوعی وضع فرق میکرد اما متاسفانه اطرافیان فاسد کار خود را کردند. توجه کنید که فرمان عزل دکتر مصدق به نحوی در نامه‌ها نوشته شده بود که مشخص بود نامه سفید امضا بوده است و پس از تحویل نامه به دکتر مصدق مورد توجه قرار گرفته بود اما با هوشیاری گارد محافظ منزل کودتا خنثی شده و کودتاجیان بازداشت شدند و فردا هم در میتینگ بزرگی در میدان بهارستان دکتر فاطمی سخنرانی‌های تند علیه شاه ایراد کرد که کسانی چون مرحومان فروهر و شمشیری و زیرک زاده و اینجان و ... در بالکن سخنرانی حضور داشتیم و انتظامات مراسم هم با حزب ملت ایران بود اما پس از آن حزب توده شروع به سو استفاده از موقعیت و ایجاد هرج و مرج کرد.

اما باید در نظر داشت که پس از کودتا شاه تبدیل به یک مستبد شد و در کل وقتی سیستم استبدادی شد همه آن مسائل از آن نتیجه می‌شود و در هر سیستمی استفاده از قدرت مطلق که خواست حکومت های استبدادی است، به فساد مطلق منتهی می‌شود که برای درک بهتر مسائل می توان به شرح دزدی ها و فساد مالی پهلوی اشاره کرد.

**(توجه:** برای درک بهتر مسائل در اینجا بخشی از فساد مالی خاندان پهلوی را هم می‌آوریم.

### **بخشی از دزدی ها و غارتگری های پهلوی دوم**

پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد همه نظامیان و غیر نظامیان کودتاجی پاداش خود را گرفتند. مناصب مهم را در اختیار گرفتند و پاداش های کلان از جیب ملت ایران دریافت کردند. حتی صاحبان مطبوعات غربی هم به همچنین میلیون ها دلار از بیت المال به جیب زدند. میزان بذل و بخشش به جانی رسید که مک کلی لاند (Mc Clelland) رئیس کمیسیون تحقیق سنای آمریکا نیز از فساد حاکم بر رژیم کودتا پرده برداشت. وی در تاریخ ۱۶ مه ۱۹۶۳ به خبرنگاران روزنامه‌های آمریکائی گفت که طی یک سال بیش از ۱۰۰ میلیون دلار کمک‌های آمریکا به ایران حیف و میل شده است. ( مقاله مجله « نیشن» مورخ ۱۲ آوریل ۱۹۶۶)

تحقیقات کمیسیون سنای آمریکا نیز نشان داد که تنها در ۱۹۶۲ مبلغ ۱۵۹ میلیون دلار از درآمد نفت ایران و کمک های آمریکا به حساب بنیاد پهلوی در بانک سوئیس ریخته شده و بیشتر این پول به افراد خانواده سلطنتی پرداخت گردیده است. اسناد موجود در سو کمیسیون سنای آمریکا حکایت می‌کند که تنها فرح ، همسر شاه در ۱۹۶۲، طی دو فقره چک مبلغ ۲۳ میلیون دلار دریافت کرده و اشرف نیز در همان سال طی سخه چک به حواله یونیون بانک سوئیس ، مبلغ ۵ میلیون دلار وصول کرده است. ( مقاله مجله « نیشن» مورخ ۱۲ آوریل ۱۹۶۶)

مجله نیشن (Nation) چاپ آمریکا ، با استناد به مدارکی که به تأیید سوکمیسیون سنای آمریکا رسیده، صورت قسمتی از چک هائی که از حساب بنیاد پهلوی در « یونیون بانک سوئیس» در ژنو، به وابستگان شاه و بیگانگان پرداخت شده، زیر عنوان: « افسانه یک میلیارد دلاری » منتشر ساخت. خلاصه این مطلب به شرح زیر است:

«... در اواخر سال ۱۹۶۲، خیبرخان، یکی از دوستان نزدیک شاه و مورد اعتماد شاه در دربار، در رابطه با تضادهای درون هیات حاکمه، به خصوص اختلاف نظر با اشرف و شوهرش احمد شفیق، مورد بی مهری شاه قرار گرفت. وی که خطر را احساس کرده بود، از موقعیتی که در دستگاه داشت استفاده کرد و اسنادی را از خزانه سلطنتی ربود و پس از فرار از ایران به آمریکا رفت. در آنجا با کمک و راهنمایی وکیل آمریکائی خود، Wlees ولیز با مقامات قضائی و امنیتی آمریکا رابطه برقرار کرد و اسناد مزبور را به سوکمیسیون سنای آمریکا ارائه داد.

ماجرای درگیری و مبارزه خیبرخان با عوامل دربار در آمریکا ، که مثل سایه او را دنبال می‌کردند داستان جالب و حیرت انگیزی است که از حوصله این بحث خارج است. مامورین ساواک یک بار آپارتمان او را در نیویورک آتش زدند . برای قانع کردن او نیز مبلغ دو و نیم میلیون دلار ( ظاهرا در کتاب به اشتباه مبلغ دو میلیون و نیم دلار ذکر شده است.) از طرف سرلشکر امیر خاتمی، شوهر خواهر شاه به او پیشنهاد شد، ولی خیبرخان از میدان به در نرفت.

سو کمیسیون سنای آمریکا به ریاست سناتور مک کلی لاند ، پس از بررسی اسناد، صورت قسمتی از چک هائی را که به دستور شاه، توسط بنیاد پهلوی به چند تن از مقامات خارجی و ایرانی و خانواده سلطنتی پرداخته است منتشر کرد. در این صورت حساب بانکی، در ستون بستانکار مبلغ ۵۶۸۰۰۳۴۱/۵۵ دلار فید شده است. این وجوه که هیچ یک از اموال خصوصی شاه نیست، پرداختی شرکت ملی نفت ایران و یا پرداختی دولت آمریکا به بانک ملی ایران، سازمان برنامه و یا وزارت دارائی ایران بوده که از طرف آنها به حساب بنیاد پهلوی و سازمان ورزشی شاهنشاهی واریز شده است.

در صورت حساب یونیون بانک ژنو در ستون بدهکار ، چک هائی که به نام اشخاص مختلف صادر شده و پس از وصول از حساب بنیاد کسر گردیده، دیده می‌شود. در مقاله مجله نیشن آمده است که خارجیانی که نامشان در صورت حساب ذکر شده کسانی هستند که در جریان فعالیت های « سیا» در سال ۱۹۵۳ برای سقوط دولت مصدق و بازگرداندن شاه به قدرت دست داشته اند. مشخص ترین این افراد لوئی هندرسون سفیر آمریکا در تهران، آلن دالس رئیس سازمان « سیا» بوده‌اند، هنری لوس رئیس سابق مجله تایم-لایف، جورج آلن سفیر سابق ایالات متحده در ایران، پیگات دریادار انگلیسی، ویلیام وارن، رئیس سابق اصل ۴ در ایران، دیوید راکفلر برادر فرماندار سابق نیویورک و ژنرال پی پر معاون فرمانده نیروی هوائی انگلستان و یکی دو تن دیگر از پاداش گیرندگان هستند.

در مقاله نیشن از علی امینی وزیر دارائی کابینه زاهدی به عنوان امضا کننده قرارداد کنسرسیوم یاد کرده و اشرف پهلوی را یکی از عوامل اصلی کودتا معرفی کرده و او را منفورترین زن ایران هم طراز « مادام نهو» همسر نگودین نهو، رئیس جمهور اسبق ویتنام دانسته است.

در صورت حساب یونیون بانک، در ستون بدهکار، چک هائی که بنیاد پهلوی به نام اشخاص صادر کرده و پس از وصول از حساب بنیاد پهلوی کسر شده است دیده می‌شود. یادآوری میکنیم که این صورت حساب قسمتی از نقل و انتقالات پولی بانک مزبور از دسامبر ۱۹۶۱ تا فوریه ۱۹۶۲ بوده است. اسامی دریافت کنندگان پول به شرح زیر است( فتوکپی یک صفحه از صورت حساب یونیون بانک سوئیس ضمیمه کتاب است.):

۱	لوئی هندرسون( سفیر کودتاچی)	۱ میلیون دلار
۲	شمس پهلوی ( خواهر شاه)	۱ میلیون دلار
۳	دریک میشل( شناخته نشده)	۵۰۰ هزار دلار
۴	هنری لوس( مدیر سابق مجله تایم)	۵۰۰ هزار دلار
۵	جورج آلن( سفیر سابق آمریکا در ایران)	۱ میلیون دلار
۶	شهناز پهلوی( دختر شاه)	۱ میلیون دلار
۷	ویلیام بورک( شناخته شند)	۲۰۰ هزار دلار
۸	راندولف دیکینز( شناخته نشد)	۲۰۰ هزار دلار
۹	حمید رضا پهلوی( برادر شاه)	۵۰۰ هزار دلار
۱۰	احمد شفیق( شوهر اشرف)	۱ میلیون دلار
۱۱	سلدن شاپین( سفیر آمریکا بعد از لوی هندرسون)	۱ میلیون دلار
۱۲	امیر خاتمی( شوهر فاطمه، خواهر شاه)	۱ میلیون دلار
۱۳	ر.ا. پیگات(دریادار انگلیسی)	۱ میلیون دلار
۱۴	ت.و. پی پر( معاون نیروی هوائی انگلستان)	۱ میلیون دلار
۱۵	فرح پهلوی(همسر شاه)	۱۵ میلیون دلار
۱۶	فاطمه پهلوی( خواهر شاه)	۲ میلیون دلار
۱۷	عبدالرضا پهلوی( برادر شاه)	۲ میلیون دلار

۱۸	غلامرضا پهلوی (برادر شاه)	۲ میلیون دلار
۱۹	ویلیام وارن وارن (رئیس سابق اصل ۴ در ایران)	۱ میلیون دلار
۲۰	دکتر علی امینی (وزیر دارائی زاهدی و امضا کننده قرارداد کنسرسیوم)	۲ میلیون دلار
۲۱	دیوید راکفلر (برادر فرماندار سابق نیویورک) و رئیس بانک چیس مانهاتان	۲ میلیون دلار
۲۲	حمید رضا	۱ میلیون دلار
۲۳	محمود رضا پهلوی (برادر شاه)	۱ میلیون دلار
۲۴	جمشید خیر	۵۰۰ هزار دلار
۲۵	ا.و. ویستر (شناخته نشد)	۱ میلیون دلار
۲۶	اردشیر زاهدی (داماد اسبق شاه)	۳ میلیون دلار
۲۷	رولاند-لیس (شناخته نشد)	۱ میلیون دلار
۲۸	اشرف پهلوی (خواهر شاه)	۳ میلیون دلار
۲۹	تئودور مک اوی (شناخته نشد)	۱ میلیون دلار
۳۰	اسدالله علم (وزیر دربار)	۱ میلیون دلار
۳۱	حسین علاء (وزیر سابق دربار)	۱ میلیون دلار
۳۲	آلن دالس (رئیس سابق سازمان سیا)	۱ میلیون دلار

عینا برگرفته از کتاب ارزشمند:

(جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ / چاپ هشتم ۱۳۷۸ / ناشر شرکت سهامی انتشار/ تالیف و ترجمه سرهنگ غلامرضا نجاتی / برگرفته از صفحات ۴۷۹ تا ۴۸۲)

که مشخص است فقط در همین مورد جمع موارد فوق به بیش از ۵۰ میلیون دلار خواهد رسید...

### پاداش روزولت:

علاوه بر موارد فوق کرومیت روزولت مامور سیا و عامل اصلی کودتا که شاه در ملاقات با وی به صراحت اعلام کرده بود: من تاج و تختم را مدیون خدا، ملت، ارتشم و شخص شما هستم نیز در این روند به اموال و مناصب مهمی در شرکتهای نفتی رسید چنانکه در تحقیقات ۱۹۷۵ سو کمیسون سنای آمریکا مشخص شد حتی در کارخانجات هواپیماسازی نیز به توسط او معاملات متعددی با کشورهای خاورمیانه انجام گرفته و حتی سالانه مبلغ ۷۵۰۰۰ دلار بابت حق العمل فروش محصولات از ایران و عربستان و چند کشور دیگر دریافت کرده و یا در طی ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۰ طی یک سال مبلغ ۱۱۶۰۰۰ دلار به اضافه هزینه های مربوطه دریافت کرده و ...

مرجع: (جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ / چاپ هشتم ۱۳۷۸ / ناشر شرکت سهامی انتشار/ تالیف و ترجمه سرهنگ غلامرضا نجاتی / برگرفته از صفحات ۴۸۲ و ۴۸۳)

**سوال:** یکی از ایلات مهم ایران در دوران دکتر مصدق ایل قشقائی است، در مورد اینان آیا خاطره‌ای دارید؟

**پاسخ:** باید عرض کنم قشقائی ها یکی از وفادارترین ایلات به نهضت ملی بوده‌اند و حتی پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد از طرف سفارت آمریکا با قشقائی تماس گرفتند و چکی به مبلغ ۵ میلیون دلار به همراه وعده پرداخت ماهانه ۵ میلیون دلار هم به آنها دادند تا از زاهدی حمایت کنند که اینان نپذیرفتند و بعدها به نوشته روزنامه لوموند فرانسه در شماره ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۲ چک به شماره ۷۰۳۳۵۲ به مبلغ ۳۳۶۰۰۰۰۰ ریال به مصرف کودتاچیان رسید تا اوباش و ولگردها را از جنوب تهران جمع آوری کنند. بعد از کودتا هم اعضای مهم ایل قشقائی از جمله خسروخان قشقائی را تبعید کردند که اینان تا پیروزی انقلاب در خارج بودند و مادرشان در همانجا فوت شد و خسروخان بعد از انقلاب به ایران بازگشت که متأسفانه بعدها با اعدام ایشان خاطره غم انگیزی در ذهن ما به جای ماند اما اهل شیراز و به خصوص نسل جوان خاطرات اینها و خدماتشان را به یاد خواهند داشت.

**سوال:** در پایان اگر موارد خاصی هم مد نظر دارید بفرمائید.

**پاسخ:** در پایان باید عرض کنم که آمریکا و انگلیس عاملان اصلی کودتای ۲۸ مرداد بودند و گرچه سال ها از آن فاجعه گذشته اما ایرانیان همواره از اینان بستانکار بوده و اینان باید غرامت فراوانی بپردازند چراکه روند دموکراسی خواهی ایرانیان را دچار ضربه شدیدی کردند و این هرگز با یک عذرخواهی ساده قابل بخشش نخواهد بود و البته در حیرتم که با این شرح و بسط و ... و با کتب خود کودتاچیان چگونه بازماندگان کودتاچیان رسوای ۲۸ مرداد و عوامل آگاه و ناآگاه بیگانه در حال حاضر هم مانند سائلان سمج در کوچه های باور مردم پرسه می‌زنند تا نام مصدق

را در تاریکی پنهان کنند و باید عرض کنم که این کوردلان نمی‌دانند که نام مصدق چراغ فروزان فرا راه ملت های  
ضد استبداد و استعمار و همواره فروزان است.

\*\*\*\*\*

با تشکر از جناب آقای خسرو سیف دبیر کل محترم حزب ملت ایران

**مصاحبه کننده: حمید رضا مسیبیان** . [hamosaieb@yahoo.com](mailto:hamosaieb@yahoo.com)